

دکتر منوچهر ستوده
(کوی نارنج - ساقی کلابه)

صرف فعل در دستور زبان فارسی

آقای ایرج افشار در جلد دوم فرهنگ ایران زمین (تهران ۱۳۳۲ شمسی) زیر عنوان «کتابشناسی دستور زبان فارسی»^۱ هفتاد متن به زبانهای غیر شرقی و صد و شانزده متن به زبانهای شرقی، کتب و مقالات مربوط به دستور زبان فارسی را گرد آورده‌اند، در چهل سال اخیر هم باید در حدود بیست متن به آنها افزوده شده باشد. دو سوم این متون مقالات است و صورت تذکاریه دارد و نویسندگان آنها فقط گوشه‌ای از کار را گرفته‌اند و خود را زیاد وارد گود نکرده‌اند و در حدود ده دوازده تن از مؤلفان مباحث مختلف دستور زبان فارسی را بررسی نسبتاً کافی کرده‌اند. از آنها می‌توان افراد زیر را نام برد:

عبدالکریم بن ابوالقاسم معروف به ملاباشی - میرزا حبیب اصفهانی - محمد حسین بن سعود بن عبدالرحیم - شیخ حیدر - حسین دانش - مرتضی رازی - عبیدالله بن امین احمد سهروردی - حسن رشديه - محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان - میرزا عبدالعظیم خان قریب. مسلماً کسان دیگری هم هستند که از ایشان نام نبردیم.

شیرین‌ترین مبحث دستور زبان فارسی مبحث صرف افعال آن است. در این میدان کمتر کسی گوئی زده و اسبی رانده است و آنان که در این میدان وارد شده‌اند کمتر موفق بیرون آمده‌اند، (کتاب Barb, H. A. Uberden organismus des persischen verbun, 96 p, wien 1860 را به دست نیاوردم تا بدانم مؤلف از چه در وارد این مبحث شده و از چه در بیرون رفته است. ندیده امیدوارم اختلاف نظری نداشته باشیم). برای اثبات مدعای خود کار دو تن از استادان را در زمینه صرف افعال در اینجا می‌آورم تا نشان بدهم که از شرح و وصف ایشان مطلبی دستگیر خواننده نمی‌شود. در مقدمه برهان قاطع که محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان مباحث دستوری را عنوان کرده می‌نویسد:

«هرگاه در صیغه مصدری و فعل ماضی حرفی بوده باشد و خواهیم به صیغه امر و صیغه مضارع و غیر آن تعریف نمائیم، آن حرف به حرف دیگر تبدیل می‌یابد. مثلاً اگر در صیغه مصدری و فعل ماضی حرف خای نقطه‌دار باشد و خواهند که آن را به صیغه مضارع و امر ببرند، آن خاء تبدیل می‌یابد به زاء نقطه‌دار. همچو از ساختن و ساخت که مصدر و ماضی است خواهند که مضارع و امر بنا کنند «می‌سازد» و «ساز» گویند و همچنین، از «آموختن» و «آموخت» «می‌آموزد» و «بیاوز» و از «آمیختن» و «آمیخت» «می‌آمیزد» و «بیامیز» و از «آویختن» «می‌آویزد» و از «افراختن» «می‌افرازد» و از «شناختن» و «شناخت» «می‌شناسد» و «شناس» آمده است. به سبب قرب مخرج زا و سین همچو «ایاز» و «ایاس» و «آمیختن» و «شناختن» و «گسیختن» اشاذ است. و بعضی گویند از این باب نیست و چون «فروختن» مشترک بود میان روشن کردن و بیع کردن و همچنین «دوختن» میان دوختن جامه و دوشیدن شیر، پس از فروختن به معنی روشن کردن «می‌افروزد» و از فروختن به معنی بیع کردن «می‌فروشد» و از دوختن به معنی دوختن جامه

می‌دوزد. و از دوختن به معنی دوشیدن «می‌دوشد» باید نوشت تا رفع التباس بین اللغتين بشود.^۱
بنده که چیزی از این تبدیل حروف نفهمیدم، امیدوارم شما فهمیده باشید.

* * *

مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب هم چنین بحثی به میان آورده و پارا از مؤلف برهان قاطع فرائز گذاشته و موشکافی بیموردی کرده و علامت مصدری را «ه» و «ت» انگاشته و حروفی را که در مصادر مقدم بر این دو علامت می‌آیند ثبت و ضبط کرده و آنها را در عبارت «زمین خوش فارس» گنجانده است. او در کتاب دستور خود، ذیل عنوان «افعال تام و قیاسی و سماعی» می‌نویسد: اکنون گوئیم که همیشه قبل از علامت مصدر یکی از یازده حرف «زمین خوش فارس» واقع خواهد بود و این حروف بیشتر در فعل امر و مشتقات آن تغییر کند از این قرار:

ز - به حال خود باقی ماند نظیر: زدن، بزَن.

م - حذف شود نظیر: آمدن، بیا.

از ز و میم بیش از این دو صیغه یافت نشود.

ی - حذف شود. نظیر: تاییدن، بتاب - پاشیدن، بیاش - دمیدن، بدم - رسیدن، برس - خریدن، بخر - دیدن، بدو.

استثنا

آفرین، بیافرین - گزیدن، بگزین - چیدن، بچین - دیدن، ببین - شنیدن، بشنو.

ن - به حال خود باقی ماند نظیر: کندن، بکن - آکندن، بیاکن - خواندن، بخوان - ماندن، بمان - رهندن، برهان - راندن، بران.

خ - به «زه» بدل شود نظیر: انداختن، بینداز - اندوختن، بیندوز - انگیختن، بینگیز - بیختن، به‌بیز - نواختن، بنواز - ساختن، بساز.

استثنا

شناختن، بشناس - فروختن، بفروش - گسیختن، بگسل - پختن، بپز.

در پختن اگرچه «خ» به «زه» بدل گردیده، ولی چون در اصل کلمه تغییر حاصل شده است بقاعده است.

و - به الف بدل شود و بعد از آن بیشتر یا زیاد کنند نظیر: سوند، بسای - ستودن، بستای - پمودن، بیامی - اندودن، بیندای - آلودن، بیالای - نمودن، بنمای.

استثنا

بودن، باش - غنودن، بغنو - درودن، بدرو - شنودن، بشنو.

ش - اگر بعد از الف است به «ره» بدل شود. نظیر: انگاشتن، بینگار - گماشتن، بگمار - انباشتن، بینبار - پنداشتن، پیندار - گذاشتن، بگذار - داشتن، دار.

در امر داشتن امروز بعضی «دار» گویند «داشته باش». و اگر بعد از الف نباشد قاعده کلی ندارد.

نظیر ریشتن، برس - هشتن، بهل - نوشتن، بنویس - شدن، بشو - کشتن، بکش - گشتن، بگرد.

ف - به باء قلب شود نظیر: یافتن، بیاب - فریفتن - بفریب - روفتن - بروب - شتافتن، بشتاب - تافتن، بتاب - کوفتن، بکوب.

استثناء

آلفتن، بیالفت - پذیرفتن، پذیر - شکافتن، بشکاف - گفتن، بگو - گرفتن، بگیر - رفتن، برو - سفتن، بسفت - خفتن، بخفت - کافتن، بکاو - بافتن، بیاف.

الف - حذف شود. نظیر: ایستادن، بایست - افتادن، بیفت - فرستادن، بفرست - نهادن، بنه.

استثناء

دادن، بده - ستادن، بستان - زادن، بزا.

ر - به حال خود باقی ماند و گاهی پیش از آن الف در آوردند نظیر: آوردن، بیاور - گستردن، بگستر - شمردن، بشمار - آزدن، بیازار - سپردن، بسپار - خوردن، بخور.

استثناء

مردن، بمیر - بردن، ببر - کردن، بکن.

س - اگر ماقبل آن مضموم باشد به او بدل شود و گاهی بعد از آن «ی» زیاد کنند. نظیر: جستن، بجوی - رستن، بروی - شستن، بشوی.

و اگر ماقبل سین مضموم نباشد در چهار مثال به «ه» بدل شود. نظیر: کاستن، بگاه - رستن، بره - خواستن، بخواه - جستن، بجه.

و در هشت مثال حذف شود نظیر: زیستن، بزی - دانستن، بدان - پیراستن، به پیرای - گریستن، بگری - آراستن، بیارای - مانستن، بمان - توانستن، بتوان - یارستن، بیار.

فعل امر «ماندن» و «مانستن» در لفظ یکسانند، ولی در معنی مختلف نظیر: اینجا بمانید. پیدرت بمان، یعنی شیه باش.

مضارع «یارستن» و «آوردن» گاهی در لفظ یکی باشند، نیارم گفت یعنی نتوانم.

در مثالهای ذیل از برای سین قاعده معینی نباشد نظیر: شکستن، بشکن - نشستن، بنشین - گسستن، بگسل - خاستن، بخیز - خستن، بخست - بستن، ببند.^۱

نزاعها بر سر هیچ است و اشکال کار در اینجا است که این مؤلفان به جای اینکه از در وارد شوند و سر میز مباحثه بنشینند، با نردبان به بام رفته‌اند و پای می‌کوبند و سر و صدای بیخود راه می‌اندازند. صرف افعال زبان فارسی همچون زبان عربی بر اساس مصدر نیست، اینان چون مصدر را محل صدور فعل دانسته‌اند به چنین بن بستى برخوردده‌اند.

مرحوم قریب نخستین کسی است که از نحوه تقسیمات سه گانه مفردات عربی یعنی اسم و فعل و حرف عدول کرده و پایه‌های هشتگانه زبانهای اروپائی را در کتاب دستور خود آورده است. این بنده گمان می‌کرد خود میرزا متوجه این امر شده است، ولی با خواندن مقاله آقای ایرج افشار درباره کتاب شناسی دستور زبان فارسی در حاشیه صفحه سی به این شرح برخوردیم که مهدیقلی خان هدایت نوشته است:

«نسخه از دستور سخن میرزا حبیب بدستم آمد دیدم در طرز گرامرهای فرنگی بعضی قواعد صرف آلمانی را با فارسی تطبیق خواسته است تعجب کردم، معلوم شد وامبری نام آلمانی در اسلامبول نزد او تحصیل فارسی می‌کرده است و آن کتاب به دستور او تنظیم یافته، آلمانی آن را هم به دست آوردم، چهار چمن هم از نسخه‌های هندی داشتم و خود دستوری نوشته بودم. اهم مقصودم زبان مادری است که باید خوب دانست و ابدأ طرف توجه نیست. عبدالعظیم خان را واداشتم رساله در صرف و نحو

فارسی ترتیب داد و معمول شد.» (خاطرات و خطرات ص ۱۴۹).

درو بر روان وامبری که متوجه شد رابطه‌ای میان دستور زبان آلمانی و فارسی وجود دارد، ولی معلوم نیست که میرزا چرا از نحوه صرف افعال آلمانی در فارسی استفاده نکرده و بازگرفتنار مصدر شده است. در آلمانی EN علامت مصدر است و در فارسی نون است که به آخر ریشه گذشته می‌افزایم و چنانکه میرزا انگاشته «دن» و «تن» علامت مصدر نیست.

سال ۱۳۱۴ تا ۱۷ شمسی در دبیرستان تمدن ادبیات فارسی تدریس می‌کردم و دستور میرزا هم جزء کتب درسی بود. به بحث فعل که می‌رسیدم عزا می‌گرفتم چون این مبحث از مباحثی بود که نه معلم چیزی از آن می‌فهمید و نه شاگرد مطلبی دستگیرش می‌شد.

سال ۱۳۴۰ که در دانشکده ادبیات عهده‌دار تدریس فارسی به خارجیان مقیم تهران بودم، به فکر افتادم کتبی برای تدریس خود بنویسم. دو جلد کتاب به عنوان «فارسی برای انگلیسی زبانان» نوشتم و تقسیمات هشتگانه دستور زبان انگلیسی و آلمانی را به فارسی در ضمن کتب گنجاندم. به بحث فعل که رسیدم درمانده شدم. یاد آمد که در سال ۱۳۰۵ شمسی که خواندن زبان انگلیسی را شروع کردم، دکتر پویس - معلم ما - اصرار زیادی داشت به هر فعلی که می‌رسد ما را وادار کند که سه قسمت اصلی آن را دقیقاً حفظ کنیم و در سال ۱۳۲۳ که در محضر مرحوم دکتر حق نظریان زبان آلمانی می‌خواندم، آن مرحوم هم فشار می‌آورد که سه قسمت اصلی افعال را به خاطر بسپارم، متوجه شدم که این سه قسمت اصلی فقط به درد صرف کردن افعال می‌خورد، در صفحه شش مقدمه مجلد اول کتاب خود که در دی ماه ۱۳۴۰ منتشر شد نوشتم:

نگارنده پس از دقت و مطالعه در افعال زبان فارسی به این نتیجه رسید که مصدر را نمی‌توان پایه و اساس صرف ازمنه و وجوه مختلف و اشتقاق شکل‌های دیگر فعل دانست. اگر در فعل خوردن نون را علامت مصدر بدانیم، زمان حاضر و مستقبل وجه اخباری «می‌خورم» و زمان حاضر وجه شرطی «بخورم» را چگونه بنا می‌کنیم و اگر «دن» را علامت مصدر بشناسیم، زمان گذشته این فعل «خوردم» و ماضی نقلی آن «خورده‌ام» و سایر زمانها و وجوه مختلف فعل معلوم و اشکال گوناگون افعال مجهول چگونه به وجود می‌آیند.

نگارنده در این کتاب تعریف فعل و وجوه گوناگون آن را هر سه پایه مختلف چون افعال زبانهای انگلیسی و آلمانی قرار داده، به نامهای «ریشه زمان حاضر» و «ریشه زمان گذشته» و «اسم مفعول» خوانده است. نوآموز باید به هر فعل که رسید این سه قسمت اصلی را بیاموزد تا بتواند جمیع ازمنه و وجوه مختلف فعل را با افعال کمکی صرف کند.

سه قسمت اصلی افعال

ریشه حاضر	ریشه گذشته	اسم مفعول
خور	خورد	خورده
بر	برد	برده
کن	کرد	کرده

گفته	گفت	گوی
رفته	رفت	رو
دیده	دید	بین
شنیده	شنید	شنو
رسیده	رسید	رس
بوده	بود	باش
نشسته	نشست	نشین

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

زمانهائی که از ریشه حاضر ساخته می شوند

- ۱- حال استمراری نظیر: دارم می خورم ۲- حال و مضارع نظیر: می روم ۳- حال شرطی نظیر: اگر بخورم ۴- فعل امر مفرد و جمع: بخور بخورید ۵- حالت فاعلی: خوران

زمانهائی که از ریشه گذشته ساخته می شوند

- ۱- ماضی نظیر: خورد ۲- گذشته استمراری: داشتم می خوردم یا می خورم ۳- مستقبل: خواهم خورد ۴- حالت مصدری: خوردن ۵- مصدر مرخم: خورد و حالت صفتی: خوردنی

افعالی که از اسم مفعول ساخته می شوند

- ۱- ماضی نقلی: خورده ام ۲- ماضی بعید: خورده بودم ۳- شرطی: اگر خورده باشم ۴- حالت مفعولی: خورده شدن و ازمنه دیگر نظیر خورده می شوم و خورده شده ام و خورده می شدم و خورده شده بودم و حالات شرطی و مفعولی و منفی این وجوه و ازمنه.
به نظر این بنده صراط مستقیم همین است و بس والسلام علی من اتبع الهدی.

سه کتاب درباره ایران

'Aiyūqī :

Warqa und Gulschah Übertr. aus dem Pers. und mit einem Nachw. vers. von Alexandra Lavizzari. - Zürich; [Stuttgart]: Manesse- Verl., 1992. - 201 S. (Manesse- Bibliothek der Weltliteratur).

Galili, Laurent :

Mais comment peut- on être persane: Essai sur l'évolution de la vie des femmes en Iran de l'antiquité à nos jours Laurent Galili et Khorram Rashedi. - Paris: Bas Relief, 1991. - 278 p.

Head, Duncan :

The Achaemenid Persian Army Colour plates by Richard Scollins. - Stockport: Montvert Publ., 1992. - 72 S.: zahlr. Ill., Kt.